

A Comparative Study of Conceptual Metaphors of Joyness and Fear in Adolescent's Literature: A Cognitive Approach

Vol. 13, No. 1, Tome 67
pp. 493-523
March & April 2022

Mahnaz Karbalaei Sadeq^{1*}  & Mahsa Rabi Pour Dehshali²

Abstract

Conceptual metaphor is one of the most important topics on cognitive linguistics. This approach, believes that the metaphor is a cognitive phenomenon and what appears in the language is just an aspect of this cognitive phenomenon. In this research, we aim to analysis joyness and fear of eight teenage novels from two Iranian novelists (a man and a woman) and two Spanish novelists (a man and a woman) – two fictions from each writer – and compared conceptual metaphors on areas of destination for joyness and fear, in teenage literature in Persian and Spanish. We choose these feelings among the fundamental concepts of feeling (Sadness, joyness, fear, anger, love and shame). We used library method for this research. For this purpose, conceptual metaphors of joyness and fear were extracted from the eight selected novels and their conceptual name-mapping and also origins were identified. On the next level, we compared these conceptual name-mappings and were identified their points of sharing and differences. In this regard, some of the concepts of the origin area such as color, physiological and behavioral effects, light and darkness were described with details. The other main goal of this research is to investigating the impact of author's gender on the quantity and quality of using metaphors of joyness and fear. The analysis of chosen corpus in Persian is shown that the most frequency of conceptual metaphors is related to “The Joyness is plant”, “The Joyness is light”, “The Joyness is The motion toward higher place or level”. Moreover, in the fear cognitive domain the data is shown that the most frequency is related to “the fear is motionless”, “the fear is fluid”, “the fear is building”. In addition, in Spanish the research is shown that The most frequency is dedicated to “the joyness is light”, “the joyness is direction”, “the joyness is color”, the joyness is laughing”, “the joyness is singing”. Moreover, in Spanish “the fear is sweat”, “the fear is heart beat”, “The fear is the color face changing. So the similarities between Persian and Spanish conceptual metaphors is shown that these concepts are universal among languages.

Keywords: cognitive Linguistics, conceptual metaphor, The metaphor of happiness, The metaphor of joyness, The metaphor of fear, source domain

1. Corresponding author: Assistant Professore, Linguistics Department, Literature, Humanities and Social Sciences Faculty, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; Email: karbalaei@srbiau.ac.ir.com, ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-6044-1797>

2. M.A Linguistics Graduated, Linguistics Department, Literature, Humanities and Social Sciences Faculty, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 6 July 2020
Received in revised form: 24 September 2020
Accepted: 25 October 2020

1. Introduction

The Conceptual metaphor is one of the most important topics on cognitive linguistics. This approach, believes that the metaphor is a cognitive phenomenon and what appears in the language is just an aspect of this cognitive phenomenon. In this research, we aim to analysis joyiness and fear of eight teenage novels from two Iranian novelists (a man and a woman) and two Spanish novelists (a man and a woman) – two fictions from each writer – and compared conceptual metaphors on areas of destination for joyiness and fear, in teenage literature in Persian and Spanish. We choose these feelings among the fundamental concepts of feeling (Sadness, joyiness, fear, anger, love and shame).

Research Question

What is the impact of author's gender on the quantity and quality of using metaphors of joyiness and fear in the chosen novels?

2. Literature Review

Kövecses (1995) in his research, *Language and Emotion Concepts*, studied and compared the metaphors of fear and joyiness. He mentioned that the metaphors of joyiness are represented in the form of joyiness is tempreture, joyiness is animal and joyiness is natural power. In addition, he pointed out there are similarities between these two mentioned conceptual cognitive domains.

Ning Yu (1995) in his research presents a comparative study of metaphorical expressions of anger and happiness in Chinese and English . It demonstrates that English and Chinese share the same central conceptual metaphore “ANGER IS HEAT”. Similarly, both English and Chinese share the “UP”, “LIGHT”, CONTAINER” metaphors in their conceptualizations of happiness, although they differ in some other cases.

3. Methodology

This research have been done in library method. For this purpose, conceptual metaphors of joyiness and fear were extracted from the eight selected novels and their conceptual name-mapping and also origins were identified. On the next level, The authors compared these conceptual name-mappings and were identified their points of sharing and differences.

4. Results

The analysis of chosen corpus in Persian is shown that the most frequency of conceptual metaphors is related to “The Joyiness is plant”, “The Joyiness is light”, “The Joyiness is The motion toward higher place or level”. Moreover, in the fear cognitive domain the data is shown that the most frequency is related to “the fear is motionless”, “the fear is fluid”, “the fear is building”. In addition, in Spanish the research is shown that The most frequency is dedicated to “the joyiness is light”, “the joyiness is direction, “the joyiness is color”, the joyiness is laughing”, “the joyiness is singing”. Moreover, in Spanish “the fear is sweat”, “the fear is heart beat”, “The fear is the color face changing. So the similarities between Persian and Spanish conceptual metaphors is shown that these concepts are universal among languages.



دوماهنامه بین‌المللی

۱۳، ش ۱ (پیاپی ۶۷) فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱، صص ۴۹۳-۵۲۳

مقاله پژوهشی

<http://dori.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.32.4>

بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی شادی و ترس در ادبیات نوجوان در دو زبان فارسی و اسپانیایی: رویکردی شناختی

مهناز کربلایی صادق^{۱*}، مهسا ربیع‌پور^۲

۱. استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶

چکیده

استعاره مفهومی از مباحث مهم در زبان‌شناسی شناختی است. در این رویکرد، اعتقاد بر این است که استعاره پدیده‌ای شناختی است و آنچه در زبان ظاهر می‌شود تنها نمود این پدیده شناختی است. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است که از میان مفاهیم بنیادین احساس (غم، شادی، ترس، خشم، عشق و شرم)، احساسات شادی و ترس با استفاده از روش کتابخان‌های و مطالعه موردی هشت رمان نوجوان از دو نویسنده ایرانی (یک زن و یک مرد) و دو نویسنده اسپانیایی (یک زن و یک مرد) - دو اثر از هر نویسنده - موردتحلیل قرار گیرند و همچنین به مقایسه استعاره‌های مفهومی حوزه‌های مقصد شادی و ترس در ادبیات نوجوان در زبان‌های فارسی و اسپانیایی پرداخته شود. برای این منظور، استعاره‌های مفهومی شادی و ترس از هشت رمان منتخب استخراج شد و نام‌نگاشت و همچنین حوزه مبدأ آن‌ها مشخص شد. در مرحله بعد این نام‌نگاشت‌ها با هم مقایسه شدند و نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها مشخص شدند. در این رابطه بعضی از مفاهیم حوزه‌های مبدأ مانند رنگ، تأثیرات فیزیولوژیکی و رفتاری، نور و تاریکی با جزئیات شرح داده شد و با تحلیل داده‌های به‌دست آمده، تأثیر جنسیت نویسنده و همچنین فرهنگ جامعه‌ای که در آن رشد یافته است در کمیت و کیفیت استفاده از استعاره‌های شادی و ترس بررسی شد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره شادی، استعاره ترس، حوزه مبدأ.

E-mail: karbalaei@srbiau.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

در زبان‌شناسی شناختی، نظریه استعاره درباره ماهیت شناخت مفهومی انسان است. پژوهش حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه‌های شادی و ترس در پیکره‌هایی نمونه از ادبیات نوجوان می‌پردازد. برای این منظور ۸ کتاب رمان نوجوان از نویسندگان زن و مرد ایرانی و اسپانیایی (از هر نویسنده دو اثر) انتخاب شد و استعاره‌های عواطف و احساسات به‌ویژه احساس شادی و ترس از این پیکره‌ها استخراج شد. در این پژوهش نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که در داستان‌های فارسی منتخب پژوهش، از چه استعاره‌هایی برای بیان احساسات ترس و شادی بهره‌گیری شده است و دیگر آنکه در داستان‌های اسپانیایی منتخب پژوهش، این نوع احساسات با چه استعاره‌هایی بیان می‌شود. پرسش دیگر این است که آیا جنسیت نویسنده در به‌کارگیری استعاره‌های دال بر عواطف و احساسات تأثیرگذار است یا خیر. گفتنی است که از نوآوری‌های پژوهش حاضر بررسی مقابله‌ای استعاره‌های عواطف شادی و ترس در ادبیات نوجوان دو زبان فارسی و اسپانیایی است، کاری که پیش از این در حوزه مطالعات زبان‌شناختی صورت نگرفته است و تنها در یک پژوهش (حسامی و افراشی، ۱۳۹۱) به بررسی مقابله‌ای استعاره‌های جهتی در دو زبان موردبررسی پژوهش پرداخته‌اند.

۲. مطالعات پیشین

۲-۱. پیشینه مطالعات پژوهشگران داخلی

حسامی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی» به بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی، در دو زبان فارسی و اسپانیایی پرداخته‌اند و برای این منظور ۳۸ نمونه استعاره مفهومی جهتی در قالب ۱۵ نام‌نگاشت^۱ را که از رمان اسپانیایی *گفت‌وگو در کاتدرال*^۲ اثر ماریوس بارگاس یوسا^۳، مقالاتی درباره استعاره‌های مفهومی به زبان اسپانیایی و همچنین برخی داده‌های شفاهی استخراج شده بود، تحلیل و بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که شباهت‌ها میان

استعاره‌های مفهومی مبتنی بر درک انسان از مقوله «جهت»، در بین دو زبان به مراتب بیشتر از تفاوت‌هاست. این نتیجه، جایگاه بنیادین درک مکان و درک جهت به‌عنوان خاستگاه شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های انتزاعی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، توجه به تفاوت‌های دو زبان فارسی و اسپانیایی در ساخت استعاره‌های مفهومی، مؤید تأثیر فرهنگ بر ساخت استعاره‌های مفهومی است.

شرفزاده و زارع (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی» برای یافتن استعاره‌های مفهومی در حوزه «ترس»، پس از جمع‌آوری جملات مختلفی که فارسی‌زبانان در مکالمات روزمره خود از آن‌ها بهره می‌برند، استعاره‌های مفهومی این حوزه را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها در پژوهش خود ابتدا شش استعاره مفهومی در حوزه مقصد ترس یافتند که شامل «ترس مرگ است»، «ترس بی‌حرکتی است»، «ترس سیال است»، «ترس گیاه است»، «ترس سرماست» و «ترس حیوان درون است» است. در تمامی موارد با توجه به اینکه حوزه مبدأ در معنایی غیر از معنی واقعی خود به‌کار رفته، دارای ساختی انتزاعی است. همچنین موارد تجربی را در تمامی نمونه‌ها، به جز استعاره مفهومی «ترس سیال است» می‌یابند.

زوروز و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار»، به بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه شادی در پیکره‌ای نمونه از زبان فارسی می‌پردازند. آن‌ها با بهره‌گیری از پایگاه دادگان زبان فارسی، پیکره‌ای از متون نوشتاری زبان فارسی معاصر که شباهت بیشتری به زبان روزمره سخنوران دارد، نمونه‌گیری و سپس استعاره‌های مفهومی را از آن استخراج کردند. در این مقاله که با هدف معرفی نام‌نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ احساس شادی نوشته شده است، پس از جست‌وجو در پیکره، نگارندگان موفق به استخراج ۲۹۷ عبارت حاوی استعاره‌های مفهومی حوزه شادی شدند و بر مبنای این عبارت‌ها ۳۳ نام‌نگاشت و ۳۳ حوزه مبدأ یافت شد، سپس پربسامدترین نام‌نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ تعیین شد. با توجه به ۳۳ نام‌نگاشت یافت‌شده از پیکره پژوهش حاضر و مقایسه آن با ۱۵ مورد نام‌نگاشت معرفی‌شده توسط کووچش و لیکاف و جانسون در حوزه شادی در زبان انگلیسی درمی‌یابیم که این دو زبان در هشت مورد از

نام‌نگاشت‌ها با یکدیگر مشترک‌اند.

مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶) در مقاله «رویکرد پیکره به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد ترس»، مفهوم‌سازی استعاری حوزه مقصد ترس در زبان فارسی را براساس نظریه استعاره مفهومی مورد بررسی قرار می‌دهند. بدین منظور، روش پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری بر روی پیکره همشهری ۲ به کار بسته شد و پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۳۹ حوزه مبدأ برای «ترس» شناسایی شد و در نهایت، زبانی هریک از حوزه‌های مبدأ برحسب مشخصه فراوانی وقوع حوزه‌های مبدأ در پیکره تعیین شد. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد که از میان ۱۰۰۰ رخداد واژه ترس در زبان فارسی، تنها ۶۲ مورد آن‌ها یعنی ۲.۶ درصد غیراستعاری و ۹۳.۸ درصد استعاری محسوب می‌شدند. البته با در نظر گرفتن نگاشت‌های هم‌زمان، مجموعاً ۱۱۰۱ الگوی استعاری برای واژه مذکور مشاهده شد. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که بخش اعظم مفهوم‌سازی واژه ترس در زبان فارسی استعاری است. این نتیجه مؤید یکی از مهم‌ترین ادعاهای نظریه استعاره مفهومی است که مدعی می‌شود بخش قابل‌توجهی از نظام مفهومی بشر استعاری است.

۲-۲. پیشینه مطالعات پژوهشگران خارجی

کووچش^۴ (۱۹۸۶) در کتابی با عنوان *استعاره‌های خشم، غرور و عشق*، می‌کوشد تا از ساختار سه مفهوم احساسی خشم، غرور و عشق پرده بردارد. نتایج بررسی او نشان می‌دهد که ساختار مفهومی مرتبط با این احساسات شامل چهار بخش است: ۱. نظام استعاره‌ها، ۲. نظام مجازها، ۳. نظام مفاهیم مربوط، و ۴. مقوله مدلهای شناختی که یک مدل پیش‌نمونه‌ای^۵ در مرکز آن جای دارد. این نگاه، مغایر دیدگاه ساختار مفاهیم در زبان‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است، زیرا براساس آن دیدگاه، ساختار یک مفهوم بر مبنای تعداد کمی از بخش‌های حسی قرار دارد.

نینگ یو^۶ (۱۹۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «عبارت‌های استعاری خشم و شادی در انگلیسی

وچینی^۱، نشان می‌دهد که هم انگلیسی و هم چینی برای مفهوم‌سازی شادی از حوزه مبدأ «جهت (بالا)»، «نور» و «ظرف» استفاده می‌کنند، گرچه در برخی موارد تفاوت‌هایی وجود دارد. این بررسی نشان می‌دهد که استعاره‌های خشم و شادی عمدتاً بر مبنای تجربیات جسمانی مشترک با تفاوت اندکی میان زبان‌ها بیان می‌شوند، که این تفاوت‌های اندک از دیدگاه فرهنگی قابل تبیین‌اند.

کووچش (۱۹۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «زبان و مفاهیم احساسی»^{۱۱}، با هدف بررسی ساختار مفهومی غم و شادی به بررسی و مقایسه استعاره‌های مربوط به احساس غم و شادی می‌پردازد. عده‌ای ساختار این دو حس را در تقابل با یکدیگر می‌دانند، اما کووچش در بیان مفاهیم احساسی ۴ عنصر مفهومی استعاره، مجاز، مفاهیم مرتبط و مدل‌های ذهنی را دخیل می‌داند. برخی از استعاره‌های مفهومی در مورد احساس عبارت‌اند از: احساس گرما است، احساس حیوانی در بند است، احساس نیروی طبیعی است، ... سپس به توضیح ساختار مفهومی دو حس غم و شادی پرداخته و آن‌ها را با هم مقایسه می‌کند. پس از بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این ساختارها، به این نتیجه می‌رسد که میان این دو حوزه احساسی شباهت قابل‌توجهی وجود دارد و اینکه در مطالعه موضوعاتی از این دست، روش استقرایی مؤثرتر است، زیرا جمع‌آوری داده‌ها مانع از آن می‌شود که در ارائه پیش‌فرض تحقیق دچار خطا شویم.

۳. مبانی نظری

۳-۱. رویکرد شناختی

رویکرد کلی مطالعه زبان که امروزه با عنوان زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود، به‌عنوان جزء لاینفک جنبشی گسترده‌تر به‌طور کلی برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت شناخت انسان، و به‌طور خاص به معنای زبانی شکل گرفت. جنبشی که در آن، گروه قابل‌توجهی از دانشمندان علوم شناختی (زبان‌شناسان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان، فیلسوفان، دانشمندان علوم رایانه‌ای و حتی منتقدان) از نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ ابتدا در ایالات

متحده و اندکی بعد در اروپا به‌طور محدودتر در دیگر نقاط جهان درگیر بوده‌اند. جنبهٔ زبانی این تلاش گسترده، زبان‌شناسی شناختی نام دارد (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص. ۹). فرضیهٔ اصلی که میان تمام پژوهشگران پذیرفته شده است، این مسئله است که دانش زبانی ذهنی، تنها بازتاب و در پاره‌ای موارد صورت تخصیص‌یافته‌ای است از توانایی‌های کلی‌تر شناختی که به واسطهٔ فرایندهای عصبی کنترل می‌شود. از این‌رو، در این نظریه پیوستاری میان انواع شناخت (به‌ویژه شناختی که براساس شناخت اندام به‌دست می‌آید و همچنین شناختی که بر پایهٔ تجربیات اجتماعی و فرهنگی حاصل می‌شود) و زبان فرض می‌شود؛ بنابراین دیگر نمی‌توان زبان را حوزهٔ جداگانه‌ای در ذهن یا در مغز در نظر گرفت، چه برسد به اینکه بخواهیم چنین جایگاهی برای نحو در نظر بگیریم (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص. ۹). یکی از توانایی‌های شناختی اصلی، قدرت تخیل است یا به بیانی فنی‌تر توانایی نگاشت برخی مفاهیم بر مفاهیم دیگر. به همین دلیل است که صور خیال مثل استعاره و مجاز برای دانشمندان علوم شناختی به‌طور خاص حائز اهمیت بوده‌اند (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص. ۱۰).

۳-۱-۱. استعاره‌های مفهومی

بسیاری از مردم بر این باورند که استعاره یکی از ابزارهای تخیل شاعرانه و صنایع بلاغی، نه متعلق به زبان عادی که متعلق به زبانی غیرعادی است. علاوه‌براین، معمولاً استعاره به‌عنوان ویژگی زبان، یعنی منحصر به واژه و نه اندیشه یا عمل، به‌شمار می‌رود. به همین سبب، بسیاری از مردم معتقدند که بدون استعاره هیچ مشکلی نخواهند داشت. برخلاف این باور، ما دریافته‌ایم که استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان که در اندیشه و عمل ما جاری است. نظام مفهومی معمول ما، که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد (Lakoff & Johnson, 1980, p.3) رویکرد جدید به استعاره که تمام جنبه‌های نظریهٔ قدرتمند سنتی را به‌نحوی منسجم و نظام‌مند به چالش می‌کشد، اولین بار توسط جرج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ در کتابی سرنوشت‌ساز با عنوان «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» مطرح شد و نظرگاه آن‌ها به‌عنوان «دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به استعاره» معروف شد (Kovecses, 2010).

لیکاف و جانسون با دلایل و شواهد زیر، نگاه سنتی به استعاره را به‌چالش کشیدند:

۱. استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها؛

۲. استعاره برای درک بهتر مفاهیم به کار گرفته می‌شود، نه برای خلق زیبایی؛

۳. استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست؛

۴. استعاره بدون هیچ تلاشی توسط عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود، و مختص افراد خاص (مثلاً ادبا) نیست؛

۵. نه تنها استعاره، اضافی و تزئینی نیست، بلکه فرایند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (kovecses, 2010).

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر. زندگی به مثابه سفر، بحث و جدل به مثابه جنگ، عشق به مثابه سفر، فکر به مثابه غذا و بسیاری دیگر، همه نمونه‌هایی هستند که در فکر و زبان ما جاری‌اند. یک راه ساده و کوتاه در توصیف و ارائه چنین دیدگاهی به استعاره می‌تواند چنین باشد: حوزه مفهومی الف همان حوزه مفهومی ب است^{۱۲} که به آن استعاره مفهومی گفته می‌شود (kovecses, 2010, p.4).

۳-۱-۱. انواع استعاره از دیدگاه شناختی

اینکه استعاره در جهان بینی عموم مردم چه نقشی دارد، پرسشی است درباره کارکرد شناختی استعاره. به بیان روشن‌تر، استعاره‌های مفهومی را می‌توان بر مبنای نقش‌های شناختی‌شان دسته‌بندی کرد. بر این اساس، استعاره‌های مفهومی به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند: ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی که البته این سه دسته در موارد خاص گاه همپوشانی دارند (kovecses, 2010, p.37). منظور از نقش شناختی این است که ما چگونه از این استعاره‌ها برای درک و دریافت مفاهیم استفاده می‌کنیم (kovecses, 2010, pp.37-40). لیکاف و ترنر^{۱۳} (1989) طبقه دیگری را تحت عنوان استعاره‌های تصویری^{۱۴} معرفی کرده‌اند و کووچش (2010) از کلان‌استعاره‌ها^{۱۵} به عنوان طبقه دیگری از استعاره‌های مفهومی نام برده است (افراشی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹).

۳-۱-۱-۳. استعاره‌های ساختاری

در این نوع استعاره، حوزه مبدأ، ساختار معرفی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه

مقصد. به بیان دیگر، این، کارکرد شناختی استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه‌ی را با استفاده از ساختار مبدأ ب درک کند (kovecses, 2010, p.37). در واقع در استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم به شکلی استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد (Lakoff & Johnson, 1980, p.14). برای مثال، مفهوم زمان براساس حرکت و مکان صورت‌بندی می‌شود. با در نظر گرفتن استعاره‌ی زمان حرکت است، ما زمان را به شکل زیر درک می‌کنیم: «ما زمان را به واسطه‌ی برخی عناصر پایه‌ای مانند اجسام، جایشان و حرکتشان درک می‌کنیم». البته پیش‌شرطی برای درک این گونه‌ی زمان وجود دارد و آن این است که زمان حال در همان جایی باشد که ناظر اصلی قرار دارد (kovecses, 2010, p.37).

۳-۱-۱-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی

در مقایسه با استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های هستی‌شناختی ساختار شناختی به مراتب کم‌تری را برای مقصد فراهم می‌کنند. ساختار شناختی آن‌ها «صرفاً» اعطای یک جایگاه یا وضعیت هستی‌شناختی جدید به مقولات عام مفاهیم مقصد است تا از این طریق، موارد انتزاعی جدید پدید آورد. این بدین معنی است که ما، به‌طور کلی، تجربه‌هایمان را در قالب اشیاء، اجسام و ظروف درک می‌کنیم، بی‌آنکه دقیقاً مشخص کنیم منظورمان چه نوع شیء، جسم یا ظرفی است. از آنجا که دانش ما درباره‌ی اشیاء، اجسام و ظروف در این سطح کلی نسبتاً محدود است، نمی‌توانیم از این مقولات بسیار عام برای درک حوزه‌های مقصد چندان استفاده کنیم. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، این وظیفه‌ی استعاره‌های ساختاری است که ساختار دقیقی را برای مفاهیم انتزاعی فراهم کنند. هنگامی که بتوانیم تجربه‌های خود را در قالب موجودها یا مواد بازشناسیم، می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را مقوله‌بندی و طبقه‌بندی کنیم، آن‌ها را بسنجیم و به این ترتیب درباره‌ی آن‌ها بیندیشیم.

تورم یک موجود است

- خریدن زمین بهترین راه برای مقابله با تورم است.
- تورم من را عصبانی می‌کند.

جاندارپنداری نیز نوعی استعاره‌ی هستی‌شناختی است. در جاندارپنداری، ویژگی‌های انسانی به پدیده‌های غیرانسانی داده می‌شود. گرچه جاندارپنداری در ادبیات معمول است، اما در گفتمان روزمره نیز فراوان دیده می‌شود؛ مانند:

• زندگی فرییم داد. [زندگی به مثابه انسانی که فریب می‌دهد]

• کامپیوتر دارد جان می‌کند. [کامپیوتر به مثابه موجود زنده‌ای که در حال مرگ است]
زندگی، تورم، سرطان و کامپیوتر انسان نیستند، اما به آن‌ها ویژگی‌های انسانی مثل فریب دادن و جان کردن داده شده است. یکی از بهترین نمونه‌های جاندارپنداری به عنوان حوزه مبدأ، خود ما هستیم. در جاندار انگاشتن غیرانسان (به مثابه انسان) می‌توانیم غیرانسان را بهتر درک کنیم.

۳-۱-۱-۳. استعاره‌های جهتی (جهت‌مند)

همانطور که گفتیم، در استعاره‌های ساختاری یک مفهوم به شکلی استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد. اما نوع دیگری از مفهوم استعاری وجود دارد که به یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگری سازمان نمی‌بخشد، بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازماندهی می‌نماید. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهت‌مند می‌نامیم، زیرا بسیاری از آن‌ها با جهت‌های مکانی^{۱۶} پیوند دارند: بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - عقب، دور - نزدیک، عمیق - کم‌عمق، مرکز - حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند. استعاره‌های جهت‌مند به یک مفهوم جهتی مکانی اختصاص می‌دهند. برای مثال، شاد بالاست. این حقیقت که در زبان انگلیسی مفهوم شاد با جهت بالا مشخص می‌شود منجر به تولید جمله‌هایی مانند « I'm feeling up today » می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980, p.14).

۳-۱-۱-۴. استعاره‌های تصویری

لیکاف و ترنر (Lakoff & Turner, 1980, pp.89-96). طبقه دیگر از استعاره‌های مفهومی را با عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر پدیده‌ای دیگر براساس ویژگی‌های تصویری مشترکشان بازنمود می‌دهند. استعاره‌های تصویری برخلاف سه نوع استعاره‌هایی که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، «شناخت» را ساختاربندی نمی‌کنند، بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویری دیگراند. برای مثال به جمله زیر توجه کنید:

ناوگاه پرتغالی‌ها به پاشنه ایتالیا رسیده بود.

این جمله برمبنای نگاشت [ایتالیا چکمه است] قرار دارد؛ که در آن، چکمه حوزه مبدأ و شبه‌جزیره ایتالیا حوزه مقصد است. برخلاف سایر استعاره‌های مفهومی، که یک الگوی نگاشتی را برای شکل‌گیری نظام‌مند بازنمودهای زبانی در اختیار ما قرار می‌دهند، استعاره‌های تصویری بازنمودی زبانی‌اند که براساس نگاشت اجزای متناظر ظاهری و شباهت‌های تصویری بین دو حوزه مبدأ و مقصد شکل گرفته‌اند (افراشی، ۱۳۹۷، ص. ۲۴).

۳-۱-۱-۵. کلان‌استعاره‌ها

در یک رمان یا در گفت‌وگو غالب یک حوزه علمی، کلان‌استعاره‌هایی را می‌توان بازشناخت که بر اندیشه زیربنایی آن رمان یا گفت‌وگو حاکم‌اند؛ ولی گاه شناسایی بازنمودهای صوری و عبارت‌های استعاری‌ای که از آن کلان‌استعاره سرچشمه گرفته‌اند آسان نیست. کلان‌استعاره‌ها بر نگرش نسبت‌به کلیت اثر یا حوزه علمی یا تمامیت یک متن تأثیر می‌گذارند و به خرداستعاره‌ها انسجام می‌دهند (kovecses, 2010, p.57). برای مثال یکی از کلان‌استعاره‌های حاکم بر زبان‌شناسی، [دستور زبان دستگاه است]، موجب شده برخی مفروضات زبان‌شناسی به قرار زیر شکل بگیرد. وقتی به دقت می‌نگریم درمی‌یابیم این جملات درحقیقت ماهیت استعاری دارند:

دستور زبان جملات خوش ساخت را تولید می‌کند.

دستور زبان جلوی تولید جملات بدساخت را می‌گیرد (افراشی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵).

۳-۱-۲. ساختار مفهومی احساس

کوچش در کتاب *استعاره‌های خشم، غرور و عشق* در سال ۱۹۸۶، نشان داد که ساختار مفهومی مرتبط با احساسات شامل چهار بخش می‌شود: استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی، مفاهیم مرتبط و الگوهای شناختی (kovecses, 2000, 1988, 1990). به باور وی، «استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم مرتبط، الگوهای شناختی را می‌سازند. درواقع فرض بر این است که الگوهای شناختی، نمود مفاهیم احساسی مانند خشم، عشق، ترس و خوشحالی هستند» (kovecses, 2010). افراشی در کتاب *استعاره و شناخت تأکید* می‌کند که در ساخت استعاره‌های مفهومی، مفاهیم عاطفی در حوزه مقصد واقع‌اند و از طریق مفاهیمی که در حوزه مبدأ واقع می‌شوند درک‌پذیر می‌شوند. همچنین بیان می‌کند که باید

توجه داشت که هرچند به لحاظ روان‌شناختی می‌توان عواطف را در طبقات مشخصی معرفی کرد، ولی عواطف و بازنمودهای زبانی آن تحت تأثیر فرهنگ، تنوعات گسترده‌ای می‌یابد. پاپالیا و همکاران (2008, p.217) و اسروفی^{۱۷} (1997) معتقدند عواطف و احساساتی مانند خشم، ترس، غم، شادی و جز آن، بازتاب‌هایی ذهنی برای تجربه آن عواطف و احساسات‌اند و خود، تغییرات فیزیولوژیک و رفتاری را موجب می‌شوند. در تحلیل استعاره‌های عواطف اولین نکته‌ای که باید موردتوجه قرار گیرد این است که مفاهیم عاطفی در حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی واقع می‌شوند. برای روشن شدن موضوع به مثال‌های زیر توجه کنید:

- مثل یک پدر خشم خود را در لفاف محبت و دلسوزی تحویل *آنان* داد. [خشم شیء است]
- کسی نمی‌توانست *آتش* خشمش را خاموش کند. [خشم آتش است]

همچنین رابطه متقابل بدن و عواطف بر همدیگر و چگونگی مفهوم‌سازی عواطف در زبان‌های مختلف تحت تأثیر فرهنگ، موضوعی محوری در مطالعه عواطف محسوب می‌شود. برای مثال، احتمالاً ما فارسی‌زبانان عشق و محبت را با دل و قلب پیوند می‌دهیم: [محبتش در *دل* جای گرفت]، اما با توجه به مثال [الهی! در *سر* خمار تو داریم]. چنانکه از این دو مثال برمی‌آید، برخلاف این فرض که فارسی‌زبانان عشق و محبت را با دل و قلب در پیوند می‌دانند، می‌بینیم که جایگاه «عشق» در «سر» فرض شده است. یافتن چنین شواهدی بر این نکته تأکید می‌کند که دستیابی به الگویی برای بدن‌مندی عواطف نیازمند تحلیل‌های دقیق پیکره‌ای است.

۲-۳. تنوع درون‌فرهنگی در استعاره

کوچش در کتاب *استعاره و فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع* (2005) درباره تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری حوزه مبدأ این‌گونه نوشته است:

استعاره «جامعه خانواده است» را درنظر بگیرید. این استعاره مفهومی کاملاً ساده به نظر می‌رسد. اما مشکل هنگامی ایجاد می‌شود که از خود بپرسیم در اینجا چه نوع خانواده‌ای

مدنظر است. همان‌طور که جرج لیکاف (1996) نشان می‌دهد، در فرهنگ آمریکایی چند نوع کاملاً متفاوت از این مفهوم وجود دارد. برخی افراد از نوع خانواده «پدرسالار» استفاده می‌کنند، و برخی دیگر «خانواده حمایت‌گر» را در ذهن خود دارند. لیکاف به شکلی منطقی استدلال می‌کند که تصور خاصی که افراد از خانواده دارند نتایج دوربردی بر نوع تفکر آن‌ها در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی دارد. به بیان دیگر، برخی حوزه‌های مبدأ می‌توانند از تفاسیر کاملاً متمایزی برخوردار باشند و این تفاوت‌ها در برداشت ما از یک حوزه مبدأ می‌تواند دلیلی بر ایجاد استعاره‌های مفهومی مختلف باشد (کوچش، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۴، ۱۵۵).

۴. روش پژوهش

داده‌های تحلیل شده در پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی بازنمود عواطف و احساسات در ادبیات نوجوان در زبان‌های فارسی و اسپانیایی گردآوری شد. بدین منظور، به مطالعه ۸ رمان نوجوان پرداختیم که اینگونه انتخاب شدند: ۴ رمان نوجوان به زبان فارسی که شامل ۲ اثر از یک نویسنده زن ایرانی و دو اثر از یک نویسنده مرد ایرانی است، و ۴ رمان نوجوان به زبان اسپانیایی که شامل ۲ اثر از یک نویسنده زن اسپانیایی و ۲ اثر از یک نویسنده مرد اسپانیایی است. کتاب‌های استفاده‌شده در پژوهش عبارت‌اند از:

- نویسنده مرد ایرانی، فرهاد حسن‌زاده: کتاب‌های زیبا صدایم کن و هستی
- نویسنده زن ایرانی، فریبا کلهر: کتاب‌های هوشمندان سیاره اوراک و دختر نفرین شده
- نویسنده مرد اسپانیایی، کارلوس روییس سافون^{۱۸}: کتاب‌های شاهزاده مه^{۱۹} و نورهای ماه سپتامبر^{۲۰}
- نویسنده زن اسپانیایی، لائورا گایه‌گو گارسیا^{۲۱}: کتاب‌های جمع‌کننده ساعت‌های غیرعادی^{۲۲} و خان‌های درگرگ و میش^{۲۳}.

در پژوهش حاضر ۱۹۱ عبارت حاوی استعاره مفهومی شادی و ترس (۴۰ عبارت حاوی استعاره مفهومی شادی و ۱۵۱ عبارت حاوی استعاره مفهومی ترس) یافت شد. برای استخراج استعاره‌های مفهومی از پیکره منتخب، از سه روش جست‌وجوی دستی، جست‌وجو

به دنبال واژه‌های حوزه مقصد و جست‌وجو به دنبال واژه‌های حوزه مبدأ استفاده شد. در گام بعد، نام‌نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ شادی و ترس تعیین و نسبت به بسامدگیری آنها اقدام شد.

برای سهولت در بررسی بسامد حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی شادی، به جدول زیر توجه کنید:

جدول ۱: بسامد حوزه‌های مبدأ در نام‌نگاشت‌های مربوط به حوزه مقصد شادی
Table 1: The source domains used in the mapping of the Joy target domain

تکرار در پیکره زبان اسپانیایی		تکرار در پیکره زبان فارسی		حوزه مبدأ
نویسنده مرد	نویسنده زن	نویسنده مرد	نویسنده زن	
۶	۳	۲	۱۰	نور
۰	۰	۱	۵	موجود زنده (انسان / حیوان / گیاه)
۱	۰	۳	۰	حرکت و جهت
۰	۱	۰	۱	رنگ
۰	۰	۰	۱	تأثیر فیزیولوژیکی (افزایش ضربان قلب)
۰	۰	۱	۰	پاسخ بالا پریدن
۰	۱	۰	۱	رفتاری آواز خواندن
۰	۲	۰	۱	خنده/لیخند
۰	۰	۰	۱	شیء
۰	۰	۰	۱	خوراکی
۰	۰	۰	۲	دما (گرما)
۰	۰	۱	۰	سیال درون ظرف
۰	۱	۰	۰	وزن (کم)

در میان استعاره‌های یافت‌شده حوزه مقصد شادی، حوزه مبدأ «نور» با ۲۱ مورد دارای بیشترین بسامد است و پس از آن حوزه‌های مبدأ «موجود زنده» با ۶ مورد و «حرکت و جهت» با ۴ مورد، در رده دوم و سوم قرار می‌گیرند. حوزه‌های مبدأ «رنگ» و «دمای گرم»

هر کدام با ۲ مورد وقوع و سایر حوزه‌های مبدأ یافت‌شده که عبارت‌اند از: «سیال درون ظرف»، «تأثیر فیزیولوژیکی»، «شیء»، «غذا» و «وزن کم» تنها یکبار در پیکرهٔ منتخب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. شایان یادآوری است که براساس دیدگاه مفاهیم احساسی کوچش (1986, 1990) که در کتاب مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره (2010, p.108, 109, 110) نیز به توضیح آن پرداخته است، عباراتی مانند «افزایش ضربان قلب»، «لرزه بر اندام افتادن»، «تغییر رنگ چهره» و «احساس انقباض در اندام‌ها» دارای استعاره نیستند، اما با توجه به مفهوم عبارت، مخاطب متوجه احساس ایجادشده در فرد خواهد شد و به آن‌ها مجاز مفهومی گفته می‌شود. مجازهای مفهومی با پاسخ‌های رفتاری (مثل: بالا و پایین پریدن، پای‌کوبی، آواز خواندن، خندیدن، گریه کردن، فرار کردن، فریاد زدن)، فیزیولوژیکی (مثل: تغییر رنگ چهره، بالا رفتن ضربان قلب، عرق کردن) و پاسخ‌های چهره‌ای (مثل: برق چشم‌ها، لبخند، انقباض ماهیچه‌های صورت) مطابقت دارند.

▪ «شادی نور/روشنایی است»

با نگاهی به جدول ۱ مشاهده می‌کنیم که استعارهٔ مفهومی «شادی نور/روشنایی است» بیشترین بسامد را در پیکرهٔ منتخب پژوهش (هم در زبان فارسی و هم در زبان اسپانیایی) داشته است. طبق گفتهٔ کوچش (۱۳۹۴، ص. ۶۱) اگر همان‌گونه که زبان‌شناسان شناختی مدعی هستند این امر صحت داشته باشد که استعاره‌های ساده یا نخستین به‌دلیل تجارب جسمانی مشابه در جهان ایجاد شده‌اند، می‌توان اطمینان حاصل کرد که علتی جهانی باعث بروز این استعاره در دو فرهنگ شده است (البته احتمالات دیگری نیز وجود دارد که می‌گویند: ۱. یک زبان استعاره‌ها را از زبان دیگر وام گرفته است، ۲. این شباهت‌ها به‌صورت تصادفی رخ داده است؛ و قصد وی از بیان این امر کم‌رنگ کردن ۲ احتمال مذکور نیست). هنگامی که شاد هستیم، چشمان ما می‌درخشند و لبخند می‌زنیم. همچنین، در حس شادی، نور و درخشش از تاریکی قابل‌لمس‌تر هستند. این موارد بی‌شک تجارب جسمانی هستند که استعاره‌های ساده یا نخستین جهانی (یا نیمه‌جهانی) را ایجاد می‌کنند.

مورد دیگر اینکه، با مشاهدهٔ جدول بسامد حوزه‌های مبدأ در استعارهٔ مفهومی شادی (جدول ۱)، می‌بینیم که بسامد حوزهٔ مبدأ «نور» در مجموع در پیکرهٔ منتخب از زبان فارسی بیشتر از پیکرهٔ منتخب اسپانیایی‌زبان است. همچنین مشاهده می‌شود که در پیکرهٔ

فارسی‌زبان، بسامد وقوع این حوزه مبدأ در آثار نویسنده زن (۱۰) خیلی بیشتر از بسامد آن در آثار نویسنده مرد (۲) است، اما در پیکره منتخب از زبان اسپانیایی این موضوع برعکس است و حوزه مبدأ «نور» در آثار نویسنده مرد (۶)، دو برابر بیشتر از تعداد آن در آثار نویسنده زن (۳) است. دلیل این امر نیز می‌تواند تفاوت در فرهنگ دو جامعه باشد.

▪ «شادی رنگ است»

نام‌نگاشت «شادی رنگ است» و حوزه مبدأ «رنگ» برای حوزه مقصد «شادی» در تمام پیکره پژوهش تنها ۲ بار تکرار شده است، یکبار در پیکره منتخب از نویسنده زن فارسی‌زبان و یکبار هم در پیکره منتخب از نویسنده زن اسپانیایی‌زبان؛ همانطور که مشاهده می‌شود، در آثار نویسندگان مرد از حوزه مبدأ «رنگ» برای شادی استفاده نشده است. دلیل این امر می‌تواند تفاوت جنسیتی که تفاوت در روحيات و نوع نگاه کردن به مسائل را به دنبال دارد، باشد.

▪ «شادی حرکت و جهت است»

نام‌نگاشت «شادی حرکت/جهت است» و حوزه مبدأ «حرکت/جهت» برای استعاره مفهومی شادی، در تمام پیکره منتخب پژوهش ۴ بار تکرار شده است که از این تعداد، ۳ بار آن در آثار منتخب نویسنده مرد فارسی‌زبان و یک بار در آثار منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی‌زبان بوده است. بسامد این حوزه مبدأ در پیکره‌های منتخب از نویسندگان زن صفر است. در اینجا نیز، همانند حوزه مبدأ «رنگ» که پیش‌تر بررسی کردیم، دلیلش می‌تواند تفاوت جنسیتی باشد که تفاوت در روحيات و نوع نگاه کردن به مسائل را در دو جنس مرد و زن به دنبال دارد.

جدول ۲ حوزه‌های مبدأ برای استعاره‌های مفهومی ترس در پیکره منتخب و بسامد آن‌ها را نشان می‌دهد:

جدول ۲: بسامد حوزه‌های مبدأ در نام‌نگاشت‌های مربوط به حوزه مقصد ترس

Table 2: The frequency of source domains used in mapping of the fear target domain

تکرار در پیکره زبان اسپانیایی		تکرار در پیکره زبان فارسی		حوزه مبدأ
نویسنده مرد	نویسنده زن	نویسنده مرد	نویسنده زن	

تكرار در پيكره زبان اسپانيائي		تكرار در پيكره زبان فارسي		حوزه مبدا	
نويسنده مرد	نويسنده زن	نويسنده مرد	نويسنده زن		
۳	۷	۳	۲	سكون	
۶	۵	۱	۰	حركت و جهت	
۶	۶	۴	۸	لرز	تأثير فيزيولوژيكي
۰	۵	۲	۲	تغيير رنگ چهره	
۳	۶	۲	۱	افزايش ضربان قلب	
۰	۲	۱	۰	عرق كردن	
۰	۰	۰	۲	فشرده شدن قلب	
۰	۳	۰	۰	پوست مرغي شدن بدن	
۳	۰	۰	۰	مشكل در دستگاه گوارش (معهه يا روده)	
۱	۰	۰	۰	فرياد زدن	
۱	۰	۰	۰	فرار كردن	
۱	۰	۰	۰	گريه	
۰	۰	۲	۰	توسل به مقدسات	
۱	۱	۱	۲	بيماري	
۰	۴	۲	۳	رنگ	
۱	۰	۷	۳	سيال درون ظرف	
۲	۱	۲	۱	موجود زنده (حيوان، گياه، انسان)	
۰	۴	۱	۰	اعضاي بدن	
۱	۱	۰	۰	تاريكي	
۰	۰	۰	۵	ساختمان	
۲ (سرد)	۲ (سرد)	۱ (گرم)	۱ (سرد)	دما	
۷	۱	۳	۱	مرگ	

تکرار در پیکره زبان اسپانیایی		تکرار در پیکره زبان فارسی		حوزه مبدأ
نویسنده مرد	نویسنده زن	نویسنده مرد	نویسنده زن	
۱	۰	۰	۰	دشمن
۴	۳	۳	۰	شیء
۷	۰	۰	۰	خوراکی
۳	۴	۴	۰	سکوت
۱	۰	۰	۲	فشار / فشردگی (نیرو)

تعدادی از حوزه‌های مبدأ جدول ۲ را می‌توان ذیل یک حوزه مبدأ مشترک قرار داد. این حوزه مبدأ عبارت است از «تأثیرات یا پاسخ‌های فیزیولوژیکی و رفتاری». استعاره فوق به وسیله مجاز مفهومی پاسخ‌های فیزیولوژیکی و رفتاری یک احساس به جای آن احساس یا به طور کلی‌تر مجاز مفهومی معلول به جای علت انگیخته می‌شود. به عقیده کووچش (، 2010: p.185) اگر بتوان بین حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاری رابطه مجاز را شناسایی کرد، آنگاه گفته می‌شود که استعاره دارای انگیختگی یا اصل و اساس مجازی بوده است. به عقیده او، در یکی از حالت‌های مربوط به مدل سبب (علیت)، حوزه مقصد باعث حوزه مبدأ می‌شود؛ مانند استعاره مفهومی «خشم به مثابه گرما» که در آن حوزه مبدأ «گرما» به وسیله مجاز از حوزه مقصد «خشم» نشئت می‌گیرد. در این مثال، حوزه مبدأ «گرما» از رابطه مجازی معلول به جای علت به دست می‌آید؛ به این معنی که، وسیله مجاز (یعنی گرمای بدن) از راه تعمیم به گرما، تبدیل به حوزه مبدأ استعاره می‌شود. بنابراین زنجیره مجاز، تعمیم و استعاره باعث شکل‌گیری استعاره مفهومی «خشم به مثابه گرما» می‌شود. تمامی مثال‌های مربوط به حوزه مبدأ «تأثیر فیزیولوژیکی» یا «پاسخ رفتاری» در پژوهش حاضر زیرمجموعه مورد مذکور قرار می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که بنیان استعاره‌ها، همبستگی‌های تجربی است. گفتنی است که فیزیولوژی حقیقی بدن انسان منشأ شکل‌گیری مجازهای مفهومی (تقریباً) جهانی در ارتباط با احساسات می‌شود و این مجازهای مفهومی نهایتاً به استعاره‌های مفهومی (تقریباً) جهانی منجر می‌شود.

در این پژوهش سه حوزه مبدأ انسان، حیوان و گیاه نیز زیرمجموعه‌های یک حوزه مبدأ

مشترک، یعنی «موجود زنده» قرار گرفتند. دلیل این امر کم بودن بسامد وقوع هر یک از این حوزه‌های مبدأ به تنهایی و همچنین قابلیت جداسازی حوزه مبدأ انسان و حیوان در برخی موارد است.

با توجه با جدول ۲، مشاهده می‌کنیم که در مجموع ۱۸۱ حوزه مبدأ برای استعاره مفهومی ترس یافت شده، در حالی که همانطور که در ابتدای فصل ذکر کردیم، تعداد عبارات استعاری حوزه مفهومی ترس ۱۵۱ عدد بود. دلیل این امر این است که در برخی از عبارات بیش از یک نام‌نگاشت و در نتیجه بیش از یک حوزه مبدأ مشهود بود. برای مثال، در عبارت استعاری «از ترس فلج شده بود»، دو نام‌نگاشت «ترس بیماری است» و «ترس بی‌حرکتی است» مشاهده می‌شوند و در نتیجه حوزه‌های مبدأ آنها نیز به ترتیب «بیماری» و «سکون» هستند.

▪ «ترس مرگ است»

در نمونه‌های مربوط به این استعاره‌های مفهومی، مشاهده می‌شود که نویسندگان، ترس را متناظر با مرگ می‌دانند. با توجه به داده‌های به‌دست آمده از پیکره پژوهش، فارسی زبانان برای بیان استعاره‌های مفهومی ترس به موقعیت‌هایی شبیه مردن اشاره می‌کنند، مثل «داشتم از ترس خفه می‌شدم»، «قلب صبا یک لحظه از تپش ایستاد» و «نفسم به فس فس افتاده بود»؛ در زبان اسپانیایی نیز نویسندگان از جملات مشابه با اندکی تفاوت استفاده می‌کنند، مثلاً به جای «خفه شدن» از «کمبود هوا/اکسیژن» استفاده شده است. همانند زبان فارسی، در زبان اسپانیایی نیز از عبارت «قلبش یک لحظه از تپش ایستاد» برای بیان مفهوم ترس استفاده شده است. همچنین عبارت «از ترس مردن» سه بار در پیکره منتخب از نویسندگان مرد زبان اسپانیایی یافت شده است در حالی که در زبان فارسی بسامد این عبارت صفر بود.

▪ «ترس بی‌حرکتی است» / «ترس سکوت است»

در نمونه‌های استعاری فوق، فرد ترسیده یا ترسو در موقعیتی بدون حرکت قرار گرفته است. ساخت تجربی در نمونه‌های این استعاره به‌وفور یافت می‌شود، زیرا این احتمال وجود دارد که فرد وقتی می‌ترسد تکان نخورد یا حتی نتواند حرف بزند. این امر نشانگر وجود حوزه مبدأ سکوت برای حوزه مقصد ترس است. درحقیقت (همانطور که پیش‌تر توضیح دادیم) می‌توان استعاره مفهومی «ترس سکوت است» را نیز برای برخی نمونه‌های موجود ذکر کرد:

- صبا از ترس فلج شده بود. [ترس بی‌حرکتی است]

- زبانم توی دهانم فریز شد. [ترس سکوت است] / [ترس بی‌حرکتی است]
 - لازارو خشکش زد. [ترس بی‌حرکتی است] / [ترس سکوت است]
 - چند لحظه طول کشید تا توان حرف زدن را بازیابد. [ترس سکوت است]
- «ترس سیال است»

با توجه به داده‌های یافت‌شده از پیکره منتخب، این حوزه مبدأ بیشتر توسط فارسی‌زبانان استفاده می‌شود. ترس مانند یک سیال قابلیت ریختن دارد. براساس مثال‌های مشاهده‌شده در پژوهش، ترس مانند مایعات عمل کرده و ریختنی می‌شود. در پیکره منتخب از زبان فارسی در مجموع ۱۰ بار از نام‌نگاشت «ترس سیال درون ظرف است» برای بیان مفهوم ترس استفاده شد و در پیکره منتخب از زبان اسپانیایی (از نویسنده مرد) نیز ۱ مورد حوزه مبدأ سیال یافت شد که در آن یک مورد نیز برخلاف زبان فارسی، ترس به‌مثابه مایعی که می‌ریزد در نظر گرفته نشده، بلکه به‌مثابه مایعی است که ظرف را پر می‌کند. این امر گواه نگاه خاص فارسی‌زبانان به ترس است و تفاوت فرهنگی می‌تواند علت تفاوت در بسامد وقوع این حوزه مبدأ باشد. همچنین مشاهده می‌شود که به‌طور کلی میزان استفاده از استعاره مفهومی «ترس سیال است» در آقایان بیشتر از خانم‌هاست.

▪ «ترس خوراکی است»

نام‌نگاشت «ترس بلعیدن است» که اشاره به حوزه مبدأ «خوراکی» دارد، ۷ بار در پیکره منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی زبان یافت شده است و عبارت استعاری مربوطه در تمام ۷ مورد «قورت دادن آب دهان» است. همانند استعاره «ترس بی‌حرکتی/سکوت است» ساخت تجربی در نمونه‌های این استعاره نیز مشاهده می‌شود.

▪ «ترس توسل به مقدسات است»

این نام‌نگاشت در گروه مجازهای مفهومی و با عنوان اثر احساس به‌جای احساس در زیرمجموعه «پاسخ رفتاری» قرار می‌گیرد. رفتاری که از مردم یک کشور یا جامعه در مقابل احساسی خاص سر می‌زند، می‌تواند نشان‌دهنده فرهنگ مردم آن جامعه باشد. در پیکره منتخب پژوهش، ۴ نوع رفتار در مقابل احساس ترس مشاهده شد که عبارت بودند از: فریاد زدن، فرار کردن، گریه کردن و توسل به مقدسات. سه مورد نخست، هرکدام با بسامد وقوع

۱ مورد در پیکره منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی زبان مشاهده شدند و مورد آخر، یعنی «توسل به مقدسات» با بسامد وقوع ۲ مورد در پیکره منتخب از نویسنده مرد فارسی زبان مشاهده شد. این امر می‌تواند به دلیل تفاوت فرهنگی و جامعه مذهبی تر فارسی‌زبانان نسبت به اسپانیایی‌زبانان باشد.

▪ «ترس تاریکی است»

از دیگر حوزه‌های مبدأ که بر ارزشیابی منفی احساس ترس تأکید می‌کند، حوزه مبدأ «تاریکی» است. مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶) در مقاله خود می‌گویند که آپرسجان (۱۹۹۷) یک طبقه‌بندی سه جزئی از احساسات ارائه می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. استعاره فیزیولوژیکی، ۲. استعاره فرهنگی و ۳. استعاره شناختی. طبق نظر وی، استعاره‌ای همچون «ترس به مثابه تاریکی» جزو استعاره‌های فرهنگی محسوب می‌شود، چرا که در بسیاری از جوامع، نور به لحاظ فرهنگی با خوبی و تاریکی با بدی تداعی می‌شود؛ لذا برای مفهوم‌سازی احساسات منفی مثل ترس، خشم، نفرت و غم از حوزه مبدأ «تاریکی» استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر، استعاره مفهومی «ترس تاریکی است» با دو مورد بسامد وقوع، یکی در پیکره منتخب از نویسنده زن اسپانیایی زبان و دیگری در پیکره منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی زبان، مشاهده شده و بسامد وقوع آن در پیکره منتخب از زبان فارسی صفر است.

▪ «ترس رنگ است»

با توجه به جدول ۲، مشاهده می‌کنیم که نام‌نگاشت «ترس رنگ است» و به عبارت دیگر، حوزه مبدأ «رنگ» برای استعاره مفهومی ترس، ۹ بار در کل پیکره منتخب پژوهش یافت شده که این تعداد عبارت است از: ۳ بار در پیکره منتخب از نویسنده زن فارسی زبان، ۲ بار در پیکره منتخب نویسنده مرد فارسی زبان و ۴ بار در پیکره منتخب نویسنده زن اسپانیایی زبان؛ بسامد حوزه مبدأ رنگ در آثار نویسنده مرد اسپانیایی زبان صفر بود. در اینجا نیز، همانند حوزه مقصد شادی، بسامد استعاره مفهومی «ترس رنگ است» در آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد است و علت این امر می‌تواند وجود تفاوت جنسیتی بین آن‌ها باشد.

۵. نتیجه

با توجه به داده‌های به دست آمده مشاهده می‌کنیم که در پیکره منتخب از زبان فارسی،

بالاترین بسامد مربوط است به استعاره مفهومی «شادی نور است» با ۱۲ مورد، پس از آن استعاره‌های مفهومی «شادی فضای بالا (حرکت و جهت) است» و «شادی گیاه است» هر کدام با ۳ مورد، در مرتبه بعد قرار می‌گیرند. همچنین در حوزه مقصد ترس، بالاترین بسامد مربوط است به استعاره مفهومی «ترس تأثیر فیزیولوژیکی است» با ۲۲ مورد، پس از آن استعاره‌های مفهومی «ترس سیال است» ۱۰ مورد - «ترس رنگ است»، «ترس ساختمان است» و «ترس سکون است» هر کدام ۵ مورد در مرتبه‌های بعد قرار می‌گیرند.

پس از جست‌وجو در پیکره زبان اسپانیایی، موفق به استخراج ۱۲ عبارت حاوی استعاره مفهومی حوزه شادی شدیم و بر مبنای این عبارتها ۱۵ نام‌نگاشت و ۱۵ حوزه مبدأ یافت شد. با توجه به داده‌های به‌دست آمده مشاهده می‌کنیم که در پیکره منتخب از زبان اسپانیایی، بالاترین بسامد مربوط است به استعاره مفهومی «شادی نور است» با ۹ مورد، پس از آن استعاره‌های مفهومی «شادی پاسخ رفتاری است» ۳ مورد که به تفکیک عبارت است از «شادی خندیدن است» ۲ مورد و «شادی آواز خواندن است» ۱ مورد و «شادی جهت است»، «شادی رنگ است» و «شادی وزن (کم) است» هر کدام ۱ مورد در مرتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. از این اطلاعات به‌دست آمده نتیجه می‌گیریم که همانطور که پیش‌بینی کرده بودیم، در زبان اسپانیایی برای بیان مفهوم شادی از حوزه مبدأ «نور و روشنایی» بیشتر استفاده شده است. پیش‌تر دریافتیم که در زبان فارسی نیز حوزه مبدأ «نور» از بالاترین بسامد وقوع برخوردار بود و این امر به‌دلیل جهانی بودن این استعاره است؛ همانطور که کووچش (۱۳۹۴، ص. ۶۱) می‌گوید: هنگامی که شاد هستیم، چشمان ما می‌درخشند و لبخند می‌زنیم. همچنین، در حس شادی، نور و درخشش از تاریکی قابل لمس‌تر هستند. این موارد بی‌شک تجارب جسمانی هستند که استعاره‌های ساده یا نخستین جهانی (یا نیمه‌جهانی) را ایجاد می‌کنند. بدین صورت این قسمت از فرضیه تأیید می‌شود، اما در پیکره منتخب پژوهش در زبان اسپانیایی تنها ۱ مورد استعاره مفهومی شادی با حوزه مبدأ «جهت» مشاهده کردیم (عبارت «افقی از شادی») که نشان‌دهنده جهت «بالا» و به بیان روشن‌تر نام‌نگاشت «شادی فضای بالا است» نبود؛ همچنین پس از جست‌وجو در پیکره زبان اسپانیایی، موفق به استخراج ۹۲ عبارت حاوی استعاره مفهومی حوزه ترس شدیم و بر مبنای این عبارتها ۱۰۰ نام‌نگاشت و ۱۰۰ حوزه مبدأ

یافت شد که با توجه به داده‌های به‌دست آمده مشاهده می‌کنیم که در پیکره منتخب از زبان اسپانیایی، بالاترین بسامد حوزه مبدأ برای استعاره مفهومی ترس مربوط است به استعاره مفهومی «ترس تأثیر فیزیولوژیکی است» با ۳۴ مورد (که در اینجا تأثیر فیزیولوژیکی شامل زیرمجموعه‌های کوچک‌تر است که به ترتیب بسامد وقوع عبارت‌اند از: «ترس لرز است» ۱۲ مورد، «ترس باعث افزایش ضربان قلب است» ۹ مورد، «ترس تغییر رنگ چهره است» ۵ مورد، «ترس پوست‌مرغی شدن بدن است» و «ترس مشکل در دستگاه گوارش (معدة/روده) است» هر کدام ۳ مورد و «ترس باعث عرق کردن است» ۲ مورد) و پس از آن استعاره‌های مفهومی «ترس حرکت/جهت است» با ۱۱ مورد بسامد وقوع، «ترس سکون است» با ۱۰ مورد، «ترس مرگ است» با ۸ مورد و «ترس سکوت است» و «ترس شیء است» و «ترس خوراکی است» هر کدام با ۷ مورد بسامد وقوع، در شمار حوزه‌های مبدأ پرتکرار قرار می‌گیرند.

با توجه به نتایج به‌دست آمده، مشاهده می‌کنیم که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده زن ایرانی ۲۰ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده از آن ۲۲ مورد است، درحالی‌که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده مرد ایرانی ۷ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده از آن ۸ مورد است. همچنین تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده زن اسپانیایی ۵ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده از آن ۷ مورد است، درحالی‌که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی ۷ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده از آن نیز ۷ مورد است. نام‌نگاشت «شادی رنگ است» و حوزه مبدأ «رنگ» برای حوزه مقصد «شادی» در تمام پیکره پژوهش تنها ۲ بار تکرار شده است، یکبار در پیکره منتخب از نویسنده زن فارسی‌زبان و یکبار هم در پیکره منتخب از نویسنده زن اسپانیایی‌زبان؛ همانطور که مشاهده می‌گردد، در آثار نویسندگان مرد از حوزه مبدأ «رنگ» برای شادی استفاده نشده است. دلیل این امر می‌تواند تفاوت جنسیتی که تفاوت در روحیات و نوع نگاه کردن به مسائل را به‌دنبال دارد، باشد. نام‌نگاشت «شادی حرکت/جهت است» و حوزه مبدأ «حرکت/جهت» برای استعاره مفهومی شادی، در تمام پیکره منتخب پژوهش ۴ بار تکرار شده است که از این تعداد، ۳ بار آن در آثار منتخب نویسنده مرد فارسی‌زبان و یک بار در آثار منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی‌زبان بوده است. بسامد این حوزه مبدأ در پیکره‌های منتخب از

نویسندگان زن صفر است. در اینجا نیز، همانند حوزه مبدأ «رنگ»، دلیل این امر می‌تواند تفاوت جنسیتی که تفاوت در روحيات و نوع نگاه کردن به مسائل را به دنبال دارد، باشد. همچنین با مشاهده جدول ۱ می‌بینیم که بسامد حوزه مبدأ «نور» در مجموع در پیکره منتخب از زبان فارسی بیشتر از پیکره منتخب اسپانیایی زبان است. همچنین مشاهده می‌شود که در پیکره فارسی زبان، بسامد وقوع این حوزه مبدأ در آثار نویسنده زن (۱۰) خیلی بیشتر از بسامد آن در آثار نویسنده مرد (۲) است، اما در پیکره منتخب از زبان اسپانیایی این موضوع برعکس است و حوزه مبدأ «نور» در آثار نویسنده مرد (۶)، دو برابر بیشتر از تعداد آن در آثار نویسنده زن (۳) است؛ دلیل این امر نیز می‌تواند تفاوت در فرهنگ دو جامعه باشد. در پیکره منتخب از زبان فارسی، تعداد دفعاتی که نویسنده زن از حوزه مبدأ «موجود زنده» استفاده کرده ۵ مورد و تعداد دفعات تکرار این حوزه مبدأ در آثار نویسنده مرد ۱ مورد است. در مجموع می‌توان گفت که میزان کاربرد استعاره‌های شادی توسط نویسنده‌های زن بیشتر از نویسندگان مرد است. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده، مشاهده می‌کنیم که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی ترس در پیکره منتخب از نویسنده زن ایرانی ۲۵ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به دست آمده از آن ۳۳ مورد است، در حالی که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده مرد ایرانی ۳۴ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به دست آمده از آن ۳۹ مورد است. همچنین تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده زن اسپانیایی ۴۴ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به دست آمده از آن ۵۶ مورد است، در حالی که تعداد عبارات حاوی استعاره مفهومی شادی در پیکره منتخب از نویسنده مرد اسپانیایی ۴۸ عدد و مجموع حوزه‌های مبدأ به دست آمده از آن نیز ۵۴ مورد است. به وضوح مشاهده می‌کنیم که میزان کاربرد استعاره‌های مفهومی ترس در آثار نویسندگان مرد بیشتر از نویسندگان زن است. همچنین مشاهده می‌کنیم که در حوزه مقصد ترس نیز، نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد از حوزه مبدأ «رنگ» استفاده کرده‌اند. دلیل این امر می‌تواند جنسیت نویسندگان باشد. زنان به دلیل لطافت و احساسات عمیقی که به‌طور ذاتی و فطری از آن برخوردارند، بیشتر از مردان از احساسات با بار عاطفی مثبت سخن می‌گویند و این امر در سبک نوشتار آن‌ها نیز مشهود است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Conceptual Mapping
2. Conversación en la Catedral
3. Mario Vargas Llosa
4. Zoltan Kovecses
5. Metaphors of Anger, Pride and Love
6. Metonymy
7. Related concepts
8. Prototypical model
9. Ning Yu
10. Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese
11. Language and emotion concepts
12. CONCEPTUAL DOMAIN A IS CONCEPTUAL DOMAIN B
13. Mark Turner
14. Image metaphors
15. Mega-metaphors
16. Spatial orientation
17. L. A. Sroufe
18. Carlos Ruiz Zafón
19. El Príncipe de la Niebla
20. Las Luces del Septiembre
21. Laura Gallego García
22. El Coleccionista de Relojes Extraordinarios
23. La Casa de Crepúsculo

۷. منابع

- بارسلونا، آ. (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز: با رویکردی شناختی*. ترجمه ف. سجودی، ل. صادقی و ت. امراللهی. تهران: نقش جهان.
- افراشی، آ. (۱۳۹۷). *استعاره و شناخت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسامی، ت.، افراشی، آ.، و سالاس، ب. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهت‌ی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. *جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی)*، ۴، ۱ - ۲۳.

- حسن‌زاده، ف. (۱۳۹۵). *زیبا صدایم کن*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حسن‌زاده، ف. (۱۳۹۵). *هستی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- زوروز، م، افراشی، آ، و عاصی، م. (۱۳۹۲). استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*، ۹، ۴۹ - ۷۲.
- شرف‌زاده، م.ح، و زارع، ا. (۱۳۹۱). بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی. *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، ۲۸۰، ۴۰۰ - ۴۰۷.
- کلهر، ف. (۱۳۷۸). *هوشمندان سیاره اوراک*. تهران: قدیانی: کتاب‌های بنفشه.
- کلهر، ف. (۱۳۹۲). *بختر نفرین‌شده*. تهران: آموت.
- کووچش، ز. (۱۳۹۴). *استعاره در فرهنگ، جهانی‌ها و تنوع*. ترجمه ن. انتظام. تهران: سیاه‌رود.
- مولودی، اس، و کریمی‌دوستان، غ. (۱۳۹۶). رویکرد پیکره‌بنیاد به استعاره‌های شناختی در زبان فاسی: مطالعه حوزه مقصد ترس. *فصلنامه هنر زبان*، ۴، ۷ - ۴۰.
- مولودی، اس، کریمی‌دوستان، غ، و بی‌جن‌خان، م. (۱۳۹۴). *کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه خشم*. نشریه پژوهش‌های زبانی، ۱، ۹۹ - ۱۱۸.
- Gallego García, L. (Not published officially). *La Casa del Crepúsculo*.
- Gallego García, L. (2004). *El Coleccionista de Relojes Extraordinarios*. Madrid: Ediciones Sm.
- Ruiz Zafón, Carlos (1995). *Las Luces de Septiembre*. Madrid: Editorial Planeta.
- Ruiz Zafón, Carlos (2010). *El príncipe de la Niebla*. Madrid: Editorial Planeta.

References:

- Afrashi, A (2018). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Barselona, A (2011). *Metaphors and metonymy: A cognitive Approach*. Translated

by Sojoodi, F, Sadeghi, L and Amrollahi, T. Tehran: Naghsh-e Jahan.

- Gallego García, L. (2004). *The Collector of Extraordinary Watches*. Madrid: Ediciones Sm. [In Spanish].
- Gallego García, L. (Not published officially). *The House of Twilight*. . [In Spanish].
- Hasanzadeh, F., (2016). *Call Me Pretty*. Tehran: Children's intellectual development center. [In Persian].
- Hasanzadeh, F. (2016). *Hasti*. Tehran: Children's Intellectual Development Center. [In Persian].
- Hesami, T., Afrashi, A., & Salas B. (2012). The comparative study of conceptual metaphors in Persian and Spanish. Tarbiat Modares University Press: *Language Related Research*. 4, 1-23.[In Persian].
- Kalhor, F. (1999). *The Orak Planet Smarts*. Tehran: Ghadyani. [In Persian].
- Kalhor, F. (2013). *The Accursed Girl*. Tehran: Amoot [In Persian].
- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride and love*. A lexical approach to the structure of concepts. Pragmatics and beyond. VII: 8. Amesterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Kövecses, Z. (1995). *Language and emotion concepts?*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. 2nd edition. New York: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2015). *Metaphor in Culture: Universals and Varieties*. Translated by Entezam, N. Tehran: Siyahrood Press. [In Persian].
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1998). *Metaphors we live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Moloodi, A., Karimi Doostan, Gh., & Bijan-Khan, M. (2015). The application of corpus-based approach in the analysis of metaphorical models in Persian. *The Journal of Language Researches*. 1, 99-118. [In Persian].

- Moloodi, A., & Karimi Doostan, Gh. (2013). A corpus based approach to the cognitive metaphors in Persian: The Study of fear target domain. Tehran: *The Journal of Language Art*. 4, 7-40 [In Persian].
- Ruiz Zafón, C. (1995). *September Lights*. Madrid: Editorial Planeta. [In Spanish].
- Ruiz Zafón, C. (2010). *The Prince of Mist*. Madrid: Editorial Planeta. [In Spanish].
- Sharaf-Zadeh, M.H., & Zare, A. (2012). *The cognitive study of fear concept in Persian. The Proceeding of Allameh Tabatabaei Conference*. Tehran: Allameh Tabatabaei University Press. [In Persian].
- Taylor, J., & MacLaury, R E. (1995). *Language and Cognitive Construal of the World*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Zurvarz, M., Afrashi, A., & Asi, M. (2013). The joy metaphors in Persian: A based corpus Study. Mashhad: *The Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. [In Persian].